



روضه وداع

از حاجیه خانم کافی می پرسم کدام یک از روضه های حاج آقا کافی را بیشتر دوست داری؟ بی درنگ جواب می دهد: «روضه حضرت زینب (س). همه نوارهاش خوبه اما وداع حضرت زینب (س) یک چیز دیگه است. هنوز هم که این روضه را می شنوم انگار داغ دلم تازه می شود. در همه عمرش برای امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) روضه خواند و سخنرانی کرد. پای مجلس روضه اش خیلی ها متحول شدند و به راه امام حسین (ع) برگشتند. قبلاً ما ۲ تا کارتن از نوارهای حاجی را در خانه مان داشتیم. بعد از فوت حاجی ساعت ها در خانه می نشستیم و مدام نوارهایش را گوش می کردم و اشک می ریختم. داغ شیخ احمد برای من خیلی سخت بود. یک روز شوهرم همه نوارها را جمع کرد. حیف شد، خیلی نوار بود. الان دیگه سی دی های خودش و پسرش آقا مجتبی را دارم. خیلی وقت ها سی دی آقا مجتبی را گوش می کنم و یاد حاجی می افتم. صدای آقا محسن هم خیلی خوبه؛ شاید به پای صدای پدر نرسد، اما صدرا از حاجی به ارث برده است. این صدانسل به نسل وقف امام حسین (ع) است.»

خاطره تلخ

به یادآوری خاطره تلخ فوت برادر می رسیم. سخت ترین بخش گفت و گو همین یادآوری حادثه فوت برادر است. دوباره خاطرات تلخ زنده می شود و طیبیه خانم به سختی این خاطره را تعریف می کند: «پدر و مادرم با بچه ها به حج عمره رفته بودند. ۱۰-۱۵ روز بعد از بازگشتشان از حج، با آن راهی مشهد شدم. ۲۰ سالم بود. از دواج کرده بودم و بچه هم داشتم. با توافق همسرم با خانواده به مشهد رفتم. چند روز آنجا بودیم که امام خمینی (ره) اعلامیه دادند و فرمودند: مردم نیمه شعبان امسال به احترام خون شهدا و کشتاری که در قم اتفاق افتاده بود، زیاد جشن نگیرند اما ساواک به حاج احمد گفته بود یا در همین مهديه جشن می گیری یا بدون اینکه کسی بفهمد از تهران خارج می شوی. حاج احمد هم تصمیم می گیرد به مشهد بیاید. در حین سفر حاجی به ما تلفن کرد که فردا نهار مشهد هستیم و ما در حال تدارک نهار فردا بودیم. ساعت ۱۰ یا ۱۰ ربع بود که یکی از همسایه ها خبر داد حاجی در راه قوچان - مشهد تصادف کرده است. من و همشیره رفتیم و متوجه شدیم که در عرض ۲ ساعت صحنه تصادف را به هم زدند. ما که رفتیم دیدیم پیکرش را گذاشته اند در مسجد قوچان و دارند قرآن می خوانند. حتی پیکرش را نشانمان هم ندادند. همان روز مشهد تظاهرات شد و مردم به خیابان ها ریختند. آن ها معتقد بودند که مرگ شیخ احمد مشکوک و کار ساواک است.»



مردم صدایش را خیلی دوست داشتند؛ چون شیرین و خالص بود. درمجموع آدم خیلی خوش اخلاق و شوخ طبعی بود. برای همین بسیاری از جوان ها مریدش بودند



سهم نخواستام

از طیبیه خانم می پرسم تا حالا شده که جایی، اداره ای بروی و بفهمند خواهر شیخ احمد کافی هستی و کارت راه بیفتد؟ از سؤالم به خنده می افتد و می گوید: «اتفاق افتاده که بفهمند من خواهر شیخ احمدم و به من احترام گذاشته اند اما هیچ وقت کارم راه نیفتاده است! همسر من جانباز بود و چند سال قبل شهید شد، اما بابت شهادت همسرم هم از کسی و جایی چیزی نخواستام، چه برسد به خواهر شیخ احمد بودن، اما مردم به خاطر حاجی و به حرمت امام حسین (ع) به نوکرهای امام حسین (ع) احترام می گذارند. جالب است که بگویم قبلاً بعضی ها باور نمی کردند که خواهر کافی در محله علی آباد زندگی کند!»